

# تأملی در شرطیت انحصار ملکیت به دو نفر در اثبات حق شفعه

## از منظر فقه امامیه و مذاهب اهل سنت\*

- عبدالله بهمن پوری<sup>۱</sup>
- ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی<sup>۲</sup>
- سیدصدرالله صمدی<sup>۳</sup>
- فاطمه قدرتی<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از شروطی که فقیهان در اعمال حق شفعه بیان کرده‌اند، انحصار ملکیت به دو نفر شریک است و در صورتی که شرکاء بیشتر از دو نفر باشند، اعمال این حق با تردید روبه‌رو شده است. مسئله پژوهش آن است که دیدگاه‌ها در مورد مستندات قول مشهور درباره انحصار مالکیت شیء مورد شراکت به دو شریک در ایجاد حق شفعه با نقد جدی روبه‌رو است و با توجه به روایات مصرّحه در شکستن این انحصار و مناط اصلی حق شفعه یعنی نفی ضرر، دیدگاه

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج (bahmanpouri10@gmail.com).

۲. دانشیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (a.alishahi@cfu.ac.ir).

۳. کارشناس ارشد الهیات دانشگاه یاسوج (sayyed\_samadi@yahoo.com).

۴. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه حضرت معصومه قم (fatima.arta@yahoo.com).

مخالف مشهور تقویت می‌گردد. هدف از این نوشتار، نقد انحصار مالکیت شیء مورد شراکت به دو شریک برای اثبات حق شفعه می‌باشد و اخذ به شفعه از اسباب تملک در قانون مدنی است که در ماده ۱۴۰ آن، مورد تأکید قرار گرفته است. دستاورد اصلی این پژوهش که بر اساس روش تحلیلی - توصیفی به موضوع پرداخته است، آن است که بر اساس مبانی و ادله روایی و فقهی و تعلیل وارده در روایات، در فلسفه جعل حق شفعه، حق شفعه عمومیت داشته و در جایی که بیشتر از دو نفر شریک وجود دارد نیز این حق ثابت است.

**واژگان کلیدی:** اخذ به شفعه، شرکاء، انحصار مالکیت، لاضرر، ماده ۸۰۸

قانون مدنی.

## ۱. مقدمه

یکی از ایقاعات، اخذ به شفعه می‌باشد که در فقه امامیه و حقوق مدنی درباره احکام و آثار آن مباحثی مطرح شده است و با توجه به اینکه اعمال حق شفعه، حقی استثنایی و خلاف اصل می‌باشد، به صورت محدود و مضیق تفسیر شده است. اثر این محدودیت تفسیر حق شفعه، در قانون مدنی به روشنی دیده می‌شود؛ چنان که در ماده ۸۰۸ چنین مقرر داشته است:

«هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک، حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده، به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند».

این ماده قانونی در مقام بیان شرایط ایجاد حق شفعه، آن را مختص به دو نفر نموده است. در حقیقت، اعمال حق شفعه برای شفیع، تنها در صورتی است که مورد شراکت در ملکیت دو شریک باشد و نه بیشتر. پرسش اساسی این است که هر گاه تعداد شریکان بیشتر از دو نفر باشد و سهم برخی از شرکاء - با مانند بیع - به فرد دیگری منتقل شود، چرا نباید هیچ یک از آنها بتواند ادعای حق شفعه کند؟ برای بررسی بهتر شرط مذکور، نخست باید مبانی فقهی این ماده قانون مدنی تبیین گردد تا روشن شود در فقه امامیه که مبنای نویسندگان قانون مدنی بوده، آیا همگان بر چنین شرطی اتفاق نظر دارند؟

دوم اینکه این شرط بر اساس چه ادله‌ای بوده و آیا برداشت این شرط از آن ادله به واقع قابل استحصال است؟ اگرچه در ابتدای امر، قبول تعمیم شفعه به بیش از دو نفر با توجه به رویکرد مشهور فقیهان به آن، مشکل به نظر می‌رسد، ولی در ادامه، شرطیت این شرط با چالش روبه‌رو خواهد شد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی ادله فقیهان پرداخته و موضوع را مورد واکاوی قرار داده است.

حق شفعه از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده، به گونه‌ای که در روایات معتبر، اعمال حق شفعه از قضاوت‌های ایشان شمرده شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۷۶/۳) و در همین راستا، فقیهان بزرگی از امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۴۲/۲؛ جیبی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۶۲۹/۱) و برخی از فقیهان اهل سنت نیز به طور خاص به وجود شفعه با تعدد شرکاء اذعان کرده‌اند (باز لبنانی، ۱۴۲۸: ۴۵۰/۹) و یا اینکه با تعدد شرکاء، اگر به اندازه سهم خود اخذ به شفعه کند، به عدالت نزدیک‌تر دانسته‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۷۱/۳)؛ اگرچه برخی همان دیدگاه مشهور را تأیید کرده‌اند (صدر، ۱۴۳۰: ۳۳۹/۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۵).

حقوق دانان بزرگی نیز مانند کاتوزیان و امامی، به بررسی کلیت موضوع مورد بحث پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی مبانی فقهی ماده ۸۰۸ قانون مدنی (اختصاص حق شفعه به اموال منقول)» نیز به توسعه حق شفعه به اموال منقول پرداخته و هرچند ماده یادشده را از این جهت بررسی کرده است، ولی به عدم شرطیت شراکت دو نفر و بحث تعدد شرکاء اشاره‌ای نشده است (علیشاهی قلعه‌جوقی و اسکندری، ۱۳۹۹: ۳ به بعد). همه پژوهش‌های انجام‌شده در صدد تبیین نظر مشهور بوده‌اند.

هدف این نوشتار، نخست پرداختن به دیدگاه اول (مشهور) و ادله آن‌هاست و پس از نقد آن، در صدد اثبات نظر مخالف مشهور و به تبع آن، نقد مواد مربوطه در قانون مدنی و پیشنهاد اصلاح بخشی از آن مواد است. بنابراین نوآوری این پژوهش در رد ادله مشهور، تقویت دیدگاه مخالف مشهور و بیان ادله ابداعی در این مسئله است.

## ۲. مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی شفعه

«شفعه» به معنای تقویت، یاری و فزونی است؛ چرا که شفیع، ملک خود را به واسطه

مبیع فزونی می‌بخشد. به معنای تملک ملک مشفوع نیز می‌آید (طریحی، ۱۹۸۵: ۳۵۴/۴)، خلاف وتر است (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۲۳۸/۴) و در حقیقت به معنای آن است که چیزی را با چیز دیگر پیوست و جفت کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۳/۸). لذا در موضوع مورد بحث، به منزله این است که ملک شفیع تک است و به واسطه مبیع، جفت می‌شود (امامی، ۱۳۸۱: ۹). شفعه در اصطلاح، با کاربرد لغوی خود بیگانه نیست و به استحقاق تملک سهم فروخته‌شده شریک، شفعه گفته می‌شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۹/۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۲۴۲/۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۸/۳۹۴).

اصطلاح حقوقی شفعه از معنای لغوی دور نیفتاده است؛ زیرا در اصطلاح، شفعه عبارت از تملک حصه فروخته‌شده شریک به وسیله شریک دیگر می‌باشد. ماده ۸۰۸ ق.م. می‌گوید:

«هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک، حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است، به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند.»

اخذ به شفعه از احکام استثنایی است؛ زیرا طبق اصل حقوقی نمی‌توان ملکی را از ملکیت کسی بدون موافقتش خارج نمود (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۹). بنابراین هر گاه اموال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر به صورت مشاع مشترک باشد و یکی از دو شریک، سهم خود را به شخص سوم به قصد بیع بفروشد، در این حالت برای شریک دیگر حق شفعه به وجود می‌آید؛ به این ترتیب که شریک می‌تواند مبلغی را که شخص سوم به شریکش داده، به وی بدهد و سهم و حق وی را تملک کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۸۵).

### ۳. شروط اخذ به شفعه

در بیانات فقهای امامیه و نیز در ماده ۸۰۸ قانون مدنی، شرایطی برای ایجاد و اعمال حق شفعه بیان شده است که برای روشن شدن موضوع، به گونه مختصر مورد بحث قرار می‌گیرد:

### ۱-۳. غیر منقول بودن مال

در مورد وجود شفعه در خصوص اموال غیر منقول، هیچ گونه نظر مخالفی در فقه ابراز نشده است؛ ولی در مورد اموال منقول، موضوع مورد اختلاف است. برخی از فقهای امامیه به شمول شفعه بر اموال منقول نظر داده‌اند (ابروانی، ۱۳۸۴: ۱۷۰/۳). از فقیهان اهل سنت نیز برخی بر این باورند که شفعه در کلیه اموال مشاعی، اعم از منقول و غیر منقول جریان دارد (ابن رشد حفید، ۱۴۲۵: ۲۵۴/۲). قانون مدنی ایران به پیروی از مشهور امامیه، غیر منقول بودن را شرط دانسته است.

### ۲-۳. قابل تقسیم بودن مال

در مورد قابل تقسیم بودن مال، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی بسیاری از فقیهان مانند محقق حلی و برخی دیگر، این شرط را پذیرفته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۵۸/۲؛ ابروانی، ۱۳۸۴: ۱۶۹/۳). برخی از فقیهان اهل سنت نیز این شرط را پذیرفته‌اند (نووی، بی‌تا: ۳۲۷/۱۴).

### ۳-۳. مشاع بودن مال مشترک

مال مشترک باید به نحو اشاعه باشد. در خصوص شرط مشاع بودن مال مشفوع، بین فقیهان شیعه اتفاق نظر وجود دارد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۱۲). تنها مخالف این نظریه ابن عقیل است که گفته است: «الشفعة فی الأموال المشاعة أو المقسومة جميعاً» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۰/۵). عده‌ای از فقهای عامه هم با ابن عقیل هم‌نظر هستند (نووی، بی‌تا: ۳۰۳/۱۴).

### ۴-۳. انتقال از طریق بیع

از جمله احکام حق شفعه، اختصاص آن به بیع می‌باشد که مستند فقهی آن، این روایت می‌باشد: «قال أبو عبد الله عليه السلام: الشفعة فی البيوع» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۶/۲۵). بر اساس ماده ۸۰۸ قانون مدنی، اخذ به شفعه در صورتی ایجاد می‌شود که یکی از دو شریک، سهم خود را به وسیله عقد بیع واگذار کند، و صراحت به انتقال از طریق بیع دارد. هرچند نظریه فوق مطابق با مشهور می‌باشد، ولی شهید ثانی در *المسالك* پس از

بررسی دلیل مشهور و نقل قول ابن جنید مبنی بر اجرای شفعه در غیر بیع می‌فرماید:  
 «هذا هو المشهور بين الأصحاب، بل كاد يكون إجماعاً وليس عليه دليل صريح»  
 (جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۲۷۳/۱۲).

دلیل دیگر بر عدم اختصاص حق شفعه به بیع، این است که بیع از باب غالب و مصداق اتم و کامل عقود آمده و خصوصیت ندارد. بعضی از فقهای اهل سنت، موافق نظریه مشهور امامیه می‌باشند؛ ولی علمای حنفی و حنبلی در معاملات مالی معوضه که در حکم بیع می‌باشد، مانند صلح و هبه مشروط، شفعه را ثابت می‌دانند و در موارد صداق و یا صلح دیه، ثبوت آن را نفی می‌کنند (مزنی، ۱۴۱۰: ۱۲۱).

### ۳-۵. انحصار مالکیت در دو نفر

هر گاه تعداد شرکاء بیش از دو نفر باشد، هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند ادعای حق شفعه کند. این دیدگاه به مشهور امامیه نسبت داده شده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۳). تعدادی از فقهای عامه نیز به شرطیت عدم زیاده بر دو نفر شریک، جهت اعمال حق شفعه باور دارند (مزنی، ۱۴۱۰: ۱۲۱). مالک قائل به عدم ایجاد حق شفعه در بیش از دو نفر شریک می‌باشد (ابن رشد، ۱۴۲۵: ۲۵۷/۲؛ مالک بن انس، ۱۴۲۶: ۴۴۱/۵؛ مزنی، ۱۴۱۰: ۱۲۰؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۵/۵۲۳)؛ ولی بیشتر فقهای عامه و تعدادی از فقهای امامیه بر خلاف فتوای مشهور امامیه نظر داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵/۳۳۲). شیخ صدوق بر این باور است که در غیر حیوان، اگر تعداد شرکاء از دو نفر هم بیشتر شود، حق شفعه جاری است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۸۰). سید مرتضی در *الانتصار* حکایت کرده که ابن جنید در عقار (املاک غیر منقول) برای بیش از دو شریک نیز حق شفعه قائل است؛ اگرچه در امثال حیوان از نظر مشهور پیروی کرده و برای بیش از دو شریک، شفعه را منتفی دانسته است (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۵۱).

### ۴. مبانی فقهی دیدگاه شرطیت عدم تعدد شرکاء

از این منظر، حق شفعه ویژه موردی است که شریکان ملک تنها دو شخص باشند؛ خواه هر دو یا یکی از آن‌ها شخص حقیقی یا حقوقی باشند. پس اگر دو شرکت تجاری

مالک زمینی باشند و یکی از آن دو سهم خود را بفروشد، دیگری می‌تواند از حق شفعه استفاده کند (باقری‌راد، ۱۳۹۶: ۲۶). ادله‌ای که فقیهان و حقوق‌دانان به آن تمسک بسته‌اند، از این قرار است:

#### ۴-۱. استناد به روایات

برای این دیدگاه به روایاتی استناد شده است که از این قرارند:

##### ۴-۱-۱. روایت عبدالله بن سنان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شفعه فقط برای دو نفر می‌باشد، مادامی که تقسیم نکرده‌اند؛ هر وقت سه نفر شدند، برای هیچ کدام شفعه‌ای نیست»<sup>۱</sup>.

بنا بر گزارش برخی از پژوهشگران، این روایت تصریح دارد بر اینکه لازم است دو شریک باشند تا حق شفعه ایجاد گردد (ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۲۱).

##### ۴-۱-۲. روایت یونس بن عبدالرحمن

«از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که شفعه برای کیست و در چه چیزی است و آیا در حیوان هم شفعه است و چگونه است؟ حضرت فرمود: شفعه در هر چیزی اعم از حیوان یا زمین یا متاع جایز است، هر گاه آن چیز میان دو شریک باشد نه بیشتر؛ پس اگر یکی از آن دو سهم خود را بفروشد، شریک دیگر به خرید اولویت دارد از دیگران؛ ولی اگر شرکاء از دو تن بیشتر شدند، دیگر برای هیچ یک حق شفعه نیست»<sup>۲</sup>.

در واقع، مشهور عبارت «فإن زاد علی الاثنین فلا شفعه» را دلیل بر رأی خود گرفته‌اند.

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَكُونُ الشُّفْعَةُ إِلَّا لَشْرِيكَيْنِ مَا لَمْ يُقَاسِمَا قَدَا صَاوَرَا ثَلَاثَةً فَلَيْسَ لِوَاحِدٍ مِنْهُم شُّفْعَةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۸۱).

۲. «يُونُسُ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ لِمَنْ هِيَ وَفِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ وَلِمَنْ تَصْلُحُ وَهَلْ يَكُونُ فِي الْحَيَوَانَ شُّفْعَةٌ وَكَيْفَ هِيَ؟ فَقَالَ: الشُّفْعَةُ جَائِزَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ، مِنْ حَيَوَانَ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شْرِيكَيْنِ لَا غَيْرَهُمَا فَبَاعَ أَحَدُهُمَا نَصِيْبَهُ فَشْرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَإِنْ زَادَ عَلَيَّ الْاِثْنَيْنِ فَلَا شُّفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنْهُم» (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۶).

## ۲-۴. استناد به اجماع در تأیید قول به اخذ به شفعه در فرض اختصاص به

### دو شریک

استناد به اجماع، دلیل دوم قول به اختصاص می‌باشد. ابن ادریس بر انحصار مالکیت شیء مورد شراکت به دو شریک در ایجاد حق شفعه، ادعای اجماع نموده است (ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰: ۳۸۷/۲).

## ۳-۴. شهرت فتوایی

یکی از ادله‌ای که فقیهان برای معتبر بودن این شرط آورده‌اند، شهرت فتوایی می‌باشد که با عنوان «علیه الفتوی» مطرح شده است (سیوری حلّی، ۱۴۰۴: ۸۷/۴).

## ۴-۴. اصالت عدم شفعه

دلیل دیگر قول به اختصاص شفعه در دو نفر، اصالت عدم شفعه می‌باشد. با توجه به اصل استصحاب، به بقای ملکیت مشتری و نبود حق شفعه برای شریک حکم می‌گردد (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۳۳۹/۵: صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷: ۳۳۷). این اصالت عدم شفعه به این معناست که به سبب عدم جواز تصرف در مال دیگران (خریدار) بدون طیب نفس ایشان، به اصل عدم حق شفعه حکم می‌شود (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۰/۵). برخی از پژوهشگران حقوقی، این اصل را به اصل تسلیط مالک (شریک) بر مال خود برگردانده‌اند (موسوی، ۱۳۹۳: ۲۲) که می‌تواند در مال خود هر تصرفی که بخواهد، انجام دهد و یکی از این تصرفات، انتقال آن به غیر شریک یعنی شخص ثالث است.

## ۵-۴. حکمت و فلسفه جعل حق شفعه (دفع ضرر ناشی از شرکت)

یکی دیگر از ادله‌ای که برخی آن را یادآور شده‌اند، حکمت واقعی شفعه است که دفع ضرر ناشی از شرکت است، و این تنها زمانی صدق می‌کند که شرکاء دو نفر باشند. در صورتی که شرکاء سه نفر یا بیشتر باشند و یکی از آن‌ها سهم خود را به ثالثی بفروشد، اگر یکی از شرکای باقی‌مانده تمام مبیع را از خریدار اخذ کند یا هر دو، و هر کدام نسبت به بخشی از مبیع اخذ به شفعه کند، باز هم شرکت در مال از بین نمی‌رود. پس مبنای حق شفعه اقتضا می‌کند که در این حالت، حق شفعه وجود نداشته باشد



### ۵. ادله باورمندان به ثبوت شفعه برای بیش از دو نفر (قول به تعمیم)

کسانی که باور دارند در بیشتر از یک شریک یعنی شرکای متعدد نیز حق شفعه وجود دارد، دیدگاه یکسانی ندارند؛ بلکه در این باره قائل به تفصیل شده‌اند. برخی در مورد حیوان دیدگاه مشهور را برگزیده و در غیر حیوان با تعدد شرکاء به حق شفعه باور پیدا کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۸۰/۳). به برخی مانند ابن جنید نسبت داده شده است که در املاک غیر منقول برای بیش از دو شریک نیز قائل به حق شفعه‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۵۱). برخی از معاصران نیز گفته‌اند: در صورت تعدد شرکاء، تنها در صورتی که همه به جز یک نفر بفروشند، برای آن یک نفر حق شفعه است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰: ۹۸/۲؛ صدر، ۱۴۳۴: ۱۰۹/۱۴؛ موسوی سبزواری، بی‌تا: ۲۹۷). ادله قول به تعمیم شفعه در بیشتر از یک نفر شریک، از این قرار است:

### ۱-۵. استناد به مفهوم روایت عبدالله بن سنان

عبدالله بن سنان از معصوم ع چنین نقل کرده است:

«از حضرت درباره بنده‌ای سؤال کردم که چند صاحب دارد و یکی از آن‌ها تصمیم گرفته است سهم خود را بفروشد. فرمود: اشکالی نیست که او را بفروشد. وی می‌گوید: عرض کردم چنانچه دو تن صاحب آن مملوک باشند و یکی از آن دو تصمیم بگیرد که سهم خود را بفروشد، پس چون اقدام به فروش کند، شریکش به او بگوید: باید به من بفروشی. حضرت فرمود: او سزاوارتر به خرید از دیگری است. سپس فرمود: شفعه در حیوان نیست، مگر اینکه شریک یک تن باشد [نه بیشتر]»<sup>۱</sup>.

شیخ صدوق می‌گوید: حق شفعه در جایی که شیء مورد شراکت حیوان باشد، مشروط به نبودن بیشتر از دو نفر است؛ ولی اگر شیء مورد شراکت حیوان نباشد، این شرط وجود ندارد و برای افزون بر دو نفر نیز حق شفعه ثابت می‌گردد (صدوق، ۱۴۱۳: ۸۰/۳).

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ بَيْنَ شُرَكَاءَ أَرَادَ أَحَدُهُمْ بَيْعَ نَصِيْبِهِ. قَالَ: يَبِيْعُهُ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُمَا كَانَا اثْنَيْنِ فَأَرَادَ أَحَدُهُمَا بَيْعَ نَصِيْبِهِ، فَلَمَّا أَقْدَمَ عَلَى الْبَيْعِ، قَالَ لَهُ شَرِيْكُهُ: أَعْطِنِي. قَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِهِ. ثُمَّ قَالَ ع: لَا شَفْعَةَ فِي حَيَوَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الشَّرِيْكُ فِيهِ وَاحِدًا» (صدوق، ۱۴۱۳: ۸۱).

لذا با توجه به منطوق روایت، شفعه در حیوان برای بیش از دو شریک نیست؛ ولی با عنایت به مفهوم روایت، در موارد دیگر اگر شریک‌ها بیشتر از دو نفر هم باشند، شفعه باز وجود دارد و دلیل بر این، اخبار تعمیم می‌باشد.

### ۲-۵. روایت اول منصور بن حازم

«منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم سرایی که چند اتاق در آن است و راه همه آن‌ها به حیاط آن سرا یکی است، یکی از آنان منزل خود را به شخصی می‌فروشد، آیا شریکان او در راه می‌توانند اخذ به شفعه نمایند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خانه را بفروشد و درب آن را به یک راه دیگری تغییر دهد، شفعه‌ای برای آن‌ها ثابت نمی‌شود؛ ولی اگر راه را با خانه بفروشد، برای آن شریک‌ها حق شفعه ثابت می‌شود»<sup>۱</sup>.

این روایت، صریح‌ترین دلیل بر ایجاد حق شفعه در بیش از دو نفر شریک می‌باشد.

### ۳-۵. روایت دوم منصور بن حازم

«منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خانه‌ای مشترک بین گروهی از افراد است که آن را تقسیم کرده‌اند و هر کدام قطعه‌ای را برداشته و ساختمانی ساخته است و میان این قطعه‌ها فضایی اشتراکی گذاشته‌اند که محل عبورشان است. یک نفر آمده و سهم یکی از این‌ها را خریده است، آیا چنین حقی دارد؟ حضرت فرمود: آری؛ ولی باید در آن [به سوی فضای مشترک] را ببندد و دری دیگر به کوچه بگشاید و یا اینکه از بام خانه فرود آید [و رفت و آمد کند] و در [رو به فضای مشترک] را ببندد؛ ولی اگر صاحب راه خواست راه خود [به فضای مشترک] را بفروشد، شرکاء اولویت دارند و اگر نخواست بفروشد، راه مال اوست و می‌تواند جلوی در منزل که به فضای مشترک باز می‌شود، بنشیند»<sup>۲</sup>.

۱. «عن منصور بن حازم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن دار فيها دور و طريقيهم واحد في عرصة الدار فباع بعضهم منزلة من رجل هل لشركائه في الطريق أن يأخذوا بالشفعة؟ فقال: إن كان باع الدار وحول بابها إلى طريق غير ذلك فلا شفعة لهم وإن باع الطريق مع الدار فلهم الشفعة» (كليني، ۱۴۰۷: ۲۸۲/۵).

۲. «أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن الكاهلي عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: دار بين قوم اقتسموها وأخذ كل واحد منهم قطعة فبناها وتركوا بينهم ساحة فيها ممرهم فجاء رجل فاشتري نصيب بعضهم، أله ذلك؟ قال: نعم ولكن يسد بابه ويفتح بابا إلى الطريق أو ينزل من فوق البيت ويسد بابه، وإن أراد صاحب الطريق بيعه، فإنهم أحق به، وإلا فهو على طريقه يحيى ويجلس على ذلك الباب» (طوسي، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۳).

افزون بر این روایات، روایات دیگری وجود دارند که بر اثبات حق شفعه برای بیش از دو شریک دلالت دارند که اگرچه بعضی از راویان آن‌ها مورد تضعیف قرار گرفته‌اند، ولی آوردن آن‌ها از باب مؤید ایرادی ندارد.

- ۱- «طلحة بن زید از امام صادق از پدرش عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: شفعه به تعداد رجال [شرکاء] است [یعنی هر یک از شرکاء می‌تواند اخذ به شفعه نماید].<sup>۱</sup>
- ۲- «عقبة بن خالد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین شریکان در زمین‌ها و خانه‌ها، حکم به شفعه کرد و فرمود: ضرر رساندن به دیگران روا نیست.<sup>۲</sup>
- ۳- «سکونی از امام صادق از پدرش عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: شفعه به تعداد رجال [شرکاء] است [یعنی هر یک از شرکاء می‌تواند اخذ به شفعه نماید]. مراد امام عَلَيْهِ السَّلَام آن است که هر یک از شرکاء، استحقاق این حق را جداگانه دارد» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۳/۲۵).

ظاهر این خبر، خبر عقبة بن خالد و خیر طلحة این است که شفعه به عدد شرکاء است نه قدر سهام، و حق شفعه با تعدد شرکاء نیز باقی است.

#### ۴-۵. جواز شفعه در بیشتر از دو نفر بر اساس مقتضای قاعده اولیه

سیدمحمد صدر از فقیهان، هرچند قائل به شفعه در بیشتر از دو شریک نیست، ولی قاعده اولیه را جواز شفعه در بیشتر از دو شریک می‌داند؛ زیرا از این جهت بر این باور است که ادله شفعه از این خصوصیت و ویژگی دو نفر بودن خالی هستند. البته از جهت فقهی بر این باور است که نمی‌تواند به قاعده اولیه پایبند باشد، با توجه به اینکه روایات در نفی شفعه در فرض تعدد شرکاء صراحت دارند (صدر، ۱۴۳۰: ۳۳۹/۷).

#### ۵-۵. وجود مقتضی برای شفعه در بیشتر از دو نفر

همان گونه که پیش از این گفته شد، ابن جنید یکی از کسانی است که باور دارد شفعه در بیشتر از دو نفر و با کثرت شرکاء نیز به وجود می‌آید (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶: ۱۸۷).

۱. «وَفِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام: الشُّفْعَةُ عَلَى عَدَدِ الرِّجَالِ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۷۷/۳).

۲. «وَرَوَى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: فَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللُّشْفَعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (همان، ۸۰/۳).

دلیلی که ایشان می‌آورد این است که آنچه اقتضای شفعه دارد، یعنی شراکت فرد جدید، در صورت تعدد شرکاء نیز جاری است؛ به این معنا که مقتضی برای شفعه، شرکت است و معلول با تزاید علت خودش تزاید پیدا می‌کند؛ در نتیجه اگر تعداد شرکاء زیاد باشند و یا اینکه به جای یک نفر، دو نفر از شرکاء سهم خود را بفروشند، باز این حق شفعه برای شریک دیگر وجود دارد و تعداد آن‌ها ملاک برای محاسبه است و میزان سهم شرکت و شراکت هر یک دخالتی ندارد. ضمن اینکه از منظر ابن جنید، علت در اثبات این حق شفعه در دیگر عقود نیز وجود دارد تا چه برسد در عقد بیع، حتی اگر چند نفر باشند.

### ۵-۶. استناد به قاعده «لاضرر»

محقق حلّی در کتاب *شرائع خود* به طور کلی، جعل حق شفعه را به منظور جلوگیری از یک ضرر محتمل دانسته است؛ زیرا مشتری یعنی شریک جدید، ممکن است با استفاده از حق مالکیت خویش، درخواست تقسیم و افراز کند و این امر موجب ورود ضرر و خسارت بر شریک شود و لذا شارع مقدس با وضع حق شفعه، از این ضرر محتمل جلوگیری کرده و به همین علت، مجرای حق شفعه در دو شریک و بیش از دو شریک مشترک است (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۹/۳).

### ۶. نقد مبانی فقهی دیدگاه شرطیت عدم تعدد شرکاء

در این قسمت، به نقد مبانی دیدگاهی پرداخته می‌شود که برای تحقق حق شفعه شرط می‌دانند که شرکاء متعدد نباشند.

#### ۱-۶. بررسی سند روایت عبدالله بن سنان

علی بن ابراهیم این روایت را از پدرش از محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن از عبدالله بن سنان نقل کرده است. رجال‌شناسان، علی بن ابراهیم را ثقه دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۱۰). شیخ طوسی نیز کتبی را برای وی برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۸۲). با توجه به اینکه اصلی‌ترین دلیل نظریه مشهور مبنی بر لزوم انحصار مالکیت در دو نفر در حق شفعه، همین روایت است، بنابراین شایسته است که درباره وثاقت محمد بن

عیسی بن عبید اندکی تجزیه و تحلیل صورت گیرد. تنها راوی‌ای که در این روایت مورد مناقشه قرار گرفته است، محمد بن عیسی بن عبید است.

درباره این راوی، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی از رجالیان وی را توثیق کرده‌اند؛ برای نمونه، نجاشی درباره محمد بن عیسی بن عبید بن یقطنی، عبارت «جلیل من أصحابنا، ثقة وعین» را آورده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳-۳۳۴). همچنین ابن داود وی را توثیق کرده است (ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۵۰۹).

برخی دیگر از فقیهان و رجالیان امامیه مانند ابن ولید و به پیروی از ایشان ابن بابویه نیز وی را تضعیف کرده‌اند. شیخ طوسی به پیروی از ایشان در فهرست و رجال خود، وی را تضعیف کرده و در این باره گفته است:

«محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی ضعیف استثناء أبو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة وقال: لا أروى ما يختص بروایته» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۶).

به نظر می‌رسد تنها چیزی که سبب شده است محمد بن عیسی از سوی شیخ طوسی تضعیف گردد، استثنایی است که شیخ صدوق کرده است (بحرانی، ۱۴۵: ۴۰۹/۲).

همچنین برخی دیگر از فقیهان نیز وی را تضعیف کرده‌اند (ابن شهر آشوب مازندرانی، بی‌تا: ۱۳۶؛ حسینی تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۴). گروهی نیز در استنباط احکام شرعی، روایات وی را به طور کلی نپذیرفته‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۲ و ۲۵۳؛ همو، ۱۴۰۷: ۸۱/۱ و ۱۲۵ و ۳۵۸؛ جعی عاملی، ۱۴۲۳: ۳۱/۱۲ و ۲۳۸/۱۳، ۴۶۲؛ همو، ۱۴۲۱: ۹۸۱/۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۶۰-۱۵۸/۱۲). اگرچه محقق خوبی این تضعیف‌ها را توجیه کرده و ایشان را ثقة دانسته است، ولی بر این باور است که مناقشات ابن ولید و صدوق درباره خود این فرد نیست؛ بلکه مناقشات ایشان درباره روایاتی است که محمد بن عیسی به صورت منفرد از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است (موسوی خوبی، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۱۸). به این مطلب در سخن نجاشی نیز اشاره شده است که مخصوص منفردات محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳). از اینجاست که شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* به تبعیت از سخنان استادش ابن ولید، حتی یک روایت محمد بن عیسی از یونس را به طوری که منفرد در نقل باشد، نیاورده است؛ در حالی که در همین کتاب بیش از ۳۰ روایت آورده که محمد بن عیسی بن عبید از غیر یونس نقل نموده است و حتی در این

کتاب، روایتی را که ابن ولید از محمد بن عیسی بن عبید از غیر یونس روایت می‌کند، نیز آورده است (موسوی خویی، بی‌تا: ۱۳۰/۱۷؛ ایزدی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸/۳۰).

بنابراین اگرچه روایات انبوهی که در سند آن‌ها محمد بن عیسی بن عبید قرار گرفته است، به طور کلی از حجیت ساقط نمی‌گردند و به عنوان ضعف سند کنار گذاشته نمی‌شوند، ولی آن دسته از روایاتی که ایشان به تنهایی از یونس نقل کرده است، از حجیت ساقطاند و در نتیجه این روایت نیز از همان قسم روایاتی است که ابن ولید و صدوق از محمد بن عیسی نپذیرفته‌اند؛ زیرا وی به صورت متفرد از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است.

آخرین راوی، عبدالله بن سنان کوفی می‌باشد که در مورد ایشان گفته شده، ثقه و جلیل‌القدر و از بزرگان اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام است و او خزینه‌دار منصور، مهدی، هادی و رشید عباسی بوده است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۵۰؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۲۲۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۸؛ مامقانی، ۱۴۲۳: ۱۸۶/۲). امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «أما إنّه یزید علی السنّ خیراً» (کشی، ۱۴۰۹: ۳۵۰)؛ به نظر می‌رسد منظور این باشد که هر اندازه از عمر وی می‌گذرد، بر ایمان و تقوایش افزوده می‌گردد. او دارای کتابی است که عده‌ای از بزرگان از او نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۲۸۱: ۱۹۲). بنابراین از مجموع مطالب درباره راویان به دست می‌آید که نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد و آن را صحیح دانست.

## ۲-۶. بررسی سند روایت یونس بن عبدالرحمن

یونس از برجسته‌ترین، شاخص‌ترین عالمان شیعی و صاحب منزلت و مقامی رفیع است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۶). حضرت امام رضا علیه السلام یارانش را برای فراگیری فتوا و دانش به او ارجاع می‌داد و پیروان مذهب باطل وقف (واقفیه)، مال فراوانی به او پیشنهاد کردند؛ ولی وی از پذیرش اموال امتناع ورزید و بر روش مستقیم، ثابت و پابرجا ماند (همان؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۱۸۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۸۴). فضل بن شاذان می‌گوید: در زمان زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان یاران و صحابه پیامبر گرامی از منظر فقاها و دانش دینی، کسی به پای سلمان فارسی نرسید و فقیه‌ترین و عالم‌ترین دانشمند بعد از روزگار پیامبر در بین یاران امامان معصوم شیعی، یونس بن عبدالرحمن است (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۸۰).

عبارت «یونس عن بعض رجاله»، ایرادی است که می‌توان بر سند روایت وارد دانست؛ چرا که تعبیر «عن بعض رجاله»، مرسله بودن روایت را می‌رساند که آن را از حجیت ساقط می‌نماید. البته برخی گفته‌اند با توجه به اینکه مُرسل، شخصیت جلیل‌القدری مانند یونس بن عبدالرحمن می‌باشد، شاید بتوان از این ضعف چشم‌پوشی کرد و روایت را پذیرفت (حسینی روحانی، ۱۴۳۵: ۲۷/۲۵۶). این سخن به راحتی پذیرفتنی نیست؛ زیرا اینکه یونس از اصحاب اجماع است، بدین معنا نیست که همه روایات وی صحیح است و نباید به کسانی که وی از ایشان روایت کرده است، توجه کرد که آیا موثق‌اند یا موثق نیستند؛ زیرا گاهی ایشان از راویان ضعیف نیز روایت نقل کرده است. همچنین ممکن است ایشان کسانی را ثقة بدانند که از منظر ما ثقة و قابل اعتماد نیستند، بلکه ضعیف هستند (مدرسی یزدی، ۱۴۱۰: ۴۰۳). بنابراین هر دو روایت مشکل سندی دارند و نمی‌توانند با اخبار تعمیم شرکاء در مبحث شفعه به بیش از دو نفر، که بعداً خواهند آمد، برابری و تعارض کنند که در بخش قول به تعمیم بررسی خواهد شد.

از نظر دلالت نیز این روایت مورد نقد قرار گرفته است؛ چنان که همان گونه که شیخ صدوق گفته است، موضوع این روایت درباره حیوان است و غیر حیوان را نفی نمی‌کند که اگر شرکاء بیشتر از دو نفر بودند، حق شفعه ثابت نباشد (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۲۰۱/۶).

### ۳-۶. اشکال استناد به اجماع (وجود باورمندان مخالف و مدرکی بودن

#### اجماع)

اجماع ادعاشده برای قول مشهور درست نیست؛ به این دلیل که تعدادی از فقهای امامیه بر خلاف اجماع ادعایی نظر داده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۲). بیشتر نیز گذشت که ابن جنید در عقار (املاک غیر منقول)، برای بیش از دو شریک نیز حق شفعه قائل بوده است (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۵۱). اشکال بعدی بر اجماع ادعاشده، این است که به دلیل مدرکی بودن حجیت ندارد؛ چون مستند اجماع‌کنندگان همان روایاتی است که مشهور به آن استناد نموده‌اند و با توجه به عدم کاشفیت، فاقد حجیت است. روش فقیهان در این گونه موارد، بررسی خود مدرک اجماع بوده و به چنین اجماعی استناد نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲/۵۰۲).

#### ۴-۶. نقد شهرت فتوایی

به نظر می‌رسد شهرت فتوایی ادعا شده برای قول مشهور نیز مخدوش است؛ زیرا بر اساس مبانی فقهی، شهرتی از حجیت برخوردار است که قدمایی باشد و شهرت متأخرین کارساز نیست و کتاب‌های قدما به صورت کامل در دسترس نیست تا بتوان به چنین شهرتی دست پیدا کرد. بنابراین نمی‌توان شهرت قدمایی را به خودی خود حجت دانست و نمی‌توان به چنین اطمینانی دست یافت که در این مسئله، قدما چه دیدگاهی داشته‌اند (فیض و بهرامی نژاد، ۱۳۸۷: ۹۳).

#### ۵-۶. نقد دلیل اصالت شفعه

با توجه به مناط اصلی حق شفعه که جلوگیری از ضرر و اضرار بوده است (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۹/۳)، این مناط قابلیت تصور در اموال متعلق به بیشتر از دو نفر را نیز دارد و با عنایت به روایاتی که صراحت در وجود حق شفعه در کلیه اموال دارند، و عمل تعدادی از فقهای اسلام به این روایات، اموالی که متعلق به بیشتر از دو نفر باشند نیز از اصل اولیه خارج شده و حق شفعه در آن‌ها جاری است. افزون بر این، اصل در جایی قابل استناد است که دلیل قانونی موجود نباشد (بهبهانی، ۱۴۰۵: ۴۰۴/۲) و با وجود دلایل معتبر، نوبت به اصل نمی‌رسد؛ چون شک که موضوع اصل مذکور است، منتفی خواهد شد.

#### ۶-۶. نقد دلیل حکمت و فلسفه جعل شفعه

به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد؛ زیرا شرکت که پیش از معامله نیز وجود داشته است و این ضرر شمرده نمی‌شود؛ چون با اختیار، تن به این شراکت داده شده است، بلکه شفعه به جهت جلوگیری از ایجاد شرکت با افراد جدید است که در هر دو صورت، شریک واحد و یا تعدد شرکاء وجود دارد و سبب ایجاد ضرر می‌گردد.

#### ۷. بررسی ادله باورمندان به ثبوت حق شفعه در بیشتر از دو نفر

پس از بررسی ادله کسانی که باور داشتند در جایی که شراکت بیشتر از دو نفر باشد، حق شفعه اعمال نمی‌گردد، نوبت به بررسی ادله کسانی می‌رسد که دیدگاه



مخالف را برگزیده‌اند؛ یعنی در جایی که شرکاء بیشتر از دو نفر باشند نیز قائل به ثبوت حق شفعه می‌باشند.



### ۱-۷. بررسی سندی و دلالی روایت عبدالله بن سنان

در منابع امامیه، بر اعتبار احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از نظر جایگاه رجالی تأکید شده است. شیخ طوسی او را توثیق کرده (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۹/۱) و نجاشی او را نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام عظیم‌المنزله دانسته و در شمار اصحاب اجماع آورده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۵). در مورد راوی بعدی یعنی عبدالله بن سنان، در این پژوهش گذشت که وی ثقّه و معتبر است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۵۰؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۲۲۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۸؛ مامقانی، ۱۴۲۳: ۱۸۶/۲).

اشکال واضحی که بر استدلال شیخ صدوق از جهت دلالی وارد می‌باشد، این است که تفصیل شیخ صدوق -بین حیوان و غیر آن- تنها در صورت قائل شدن به مفهوم لقب پذیرفتنی است و در اصول فقه بیان شده که لقب فاقد مفهوم است.

### ۲-۷. بررسی روایت دوم منصور بن حازم

این روایت از منظر فقیهان، حسنه بلکه صحیحه دانسته شده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۶۴/۱۹). شهید ثانی در توضیح این روایت می‌نویسد: ظاهر این روایت آن است که فروشنده خانه، سهم خود را از عرصه و فضای عمومی نفروخته است. فرض اثبات حق شفعه در این روایت در صورتی است که راه عبور به منزل و ممّر را فروخته باشد و نه منزل را، که در این صورت حق شفعه به اثبات می‌رسد. در اینجا چون در راه مشترک هستند، اگر شریک سهمش را بفروشد، برای افراد دیگر حق شفعه به وجود می‌آید (جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۲۷۰/۱۲). هرچند به نظر می‌رسد که این روایت با صحیحه نخست منصور یکی باشد، ولی با الفاظ مختلف نقل شده است.

### ۳-۷. اشکال‌های وارد بر روایات منصور بن حازم از سوی فقیهان و نقد

#### و بررسی آنها

۱- برخی از فقیهان در این باره گفته‌اند: این دو روایت تنها در صدد اثبات اصل

مفهوم حق شفعه می‌باشند و از جمع، ارادهٔ تشبیه شده است؛ زیرا ممکن است بتوان گفت که اقل جمع دو نفر است (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۴۵۰) و یا در روایت دوم منصور که واژه قوم به کار رفته است، مقصود یک نفر شریک است و مجازگویی شده است (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۳) و یا شاید روایات خواسته‌اند حکم را به تمام مکلفان تعمیم بدهند، نه اینکه خواسته باشند حق شفعه را برای جماعت و گروه ثابت نمایند<sup>۱</sup> (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۳۳۶). به نظر می‌رسد که این، ادعایی بیش نباشد و قابل اثبات نیست؛ چرا که خود قائل به این نظر، دلیلی بر ادعایش نیاورده و تنها گفته که جایز است از جمع، ارادهٔ تشبیه بشود، در صورتی که اقل جمع سه نفر است (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۲/۳)؛ ضمن اینکه اراده یک نفر از واژه قوم و ضمیرهای جمعیه که مکرر آمده است، دور از واقع و خلاف فصاحت و بلاغت است. افزون بر این، هر دو روایت به صراحت ثبوت حق شفعه را برای بیش از دو نفر ثابت می‌کنند و ارادهٔ تشبیه از جمع، مجازی می‌باشد و نه حقیقی که نیاز به قرینه دارد. به همین سبب است که برخی از فقیهان در این باره گفته‌اند: گویندهٔ حکیم هنگامی که در مقام بیان است، چگونه ممکن است سخنی بگوید که دارای ظاهری باشد و معنای دیگری را از آن اراده کند که آن لفظ، ظهور در آن معنا نداشته باشد و قرینه‌ای هم نیاورد (خوانساری، ۱۳۵۵: ۳۲۱/۶). همچنین حمل لفظ بر اراده تعمیم به عموم مکلفان در غیر قضیهٔ معینه، حملی مجازی می‌باشد.

۲- اشکال دیگری که ممکن است گفته شود، این است که روایات با هم تعارض دارند و لذا بعد از تعارض با هم تساقط می‌کنند و به حکم اصل یعنی اصل عدم حق شفعه به سبب عدم جواز تصرف در مال دیگران بدون طیب نفس، رجوع می‌شود. در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که تساقط و رجوع به حکم اصل، فرع بر استقرار تعارض است، در حالی که تعارضی بین این روایات وجود ندارد؛ چرا که روایات دالّ بر ثبوت حق شفعه برای بیش از دو نفر، دارای فراوانی بیشتر و از حیث دلالت واضح‌تر می‌باشند؛ همان گونه که فیض کاشانی به این مطلب تصریح کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۶۸/۱۸)، و روایت ابن سنان که مشهور به آن تمسک کرده‌اند و عمده دلیل آن‌ها

۱. «مع أنه يجوز أن يراد الاثنان من لفظ الجمع، أو أنه أراد تعميم الحكم بالنسبة إلى المكلفين لا بالنسبة إلى قضیه واحدة تشترك فيها جماعة».

می‌باشد، صراحتی در نفی شفعه در بیشتر از دو نفر ندارد؛ چرا که این روایت، حق شفعه را برای شریکین به وسیله لام مفید استحقاق ثابت می‌نماید و این تنها ثبوت حق شفعه برای دو شریک را ثابت می‌کند، نه اینکه آن را به حالتی اختصاص دهد که فقط دو شریک وجود داشته باشد. ضمن اینکه روایت ابن منصور که دلیل بر قول دوم یعنی قول به تعمیم می‌باشد، از حیث سلسله سند روایت، بهترین طریق را دارد. به همین جهت است که علامه حلی ادله دیگر را نمی‌پذیرد؛ ولی وقتی به این دلیل می‌رسد، می‌نویسد: این دیدگاه (ثبوت شفعه در بیشتر از دو نفر شریک) به سبب صحت روایت منصور بن حازم خالی از قوت نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۶/۵). همچنین از اینکه «ما لم یقاسما» به کار رفته است، می‌توان گفت در مقام بیان آن است که شیء فروخته شده قابلیت انقسام داشته باشد (اهتمام، ۱۳۹۲: ۴۰۹/۴) و نه اینکه حتماً باید دو نفر باشند. البته اگرچه در ادامه روایت، «إذا صاروا ثلاثة» می‌تواند تأیید دیدگاه مقابل باشد، ولی با توجه به ضعف روایت، جایی برای استناد به این فراز باقی نمی‌ماند. ممکن است کسی بگوید که این روایات را باید حمل بر تقیه کرد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۸۸/۴) که این مطلب، ادعایی بدون دلیل است.

#### ۴-۷. بررسی مؤیدات روایی اثبات حق شفعه برای بیشتر از دو نفر شریک

ممکن است کسی بگوید که این روایات، با روایات دیدگاه مخالف تعارض و تساقط می‌کنند و در نتیجه نوبت عمل به اصل می‌رسد که عدم حق شفعه است. در پاسخ می‌توان گفت: تعارض صحیح نیست؛ زیرا روایاتی که دلالت بر ثبوت شفعه در بیشتر از دو شریک می‌کنند، از جهت تعداد بیشتر و از جهت دلالت نیز واضح‌ترند؛ زیرا مهم‌ترین دلیل کسانی که شفعه را در بیشتر از دو شریک نفی می‌کنند، روایت عبدالله بن سنان است که صراحت ندارد؛ زیرا شفعه را برای دو شریک با لامی که مفید استحقاق است، ثابت کرده است که مقصود این است که در ثبوت حق شفعه، تفاوتی بین دو شریک نیست و در صورتی که سه نفر شوند، این گونه نیست که یک نفر از آن‌ها خصوصیت داشته باشد و تنها حق شفعه برای او باشد؛ بلکه اگر یکی فروخت، هر دو شریک دیگر حق شفعه دارند (جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۲۸۰/۱۲).

## ۵-۷. بررسی قاعده اولیه در شفعه

آنچه در این سخن مهم است، فهم قاعده اولیه است، و بر خلاف آنچه گفته شده است که قاعده اولیه عدم ثبوت شفعه است، قاعده اولیه ثبوت شفعه است. به نظر می‌رسد از نظر عقلا نیز مانعی برای اینکه شفعه در بیشتر از دو شریک جاری باشد، وجود ندارد و با فلسفه جعل شفعه نیز سازگار است که شفیع به شریک ناشناسی که ممکن است آمیزش و معاشرت با او سخت و دشوار باشد نیز سازگار است (بازگیر، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

## ۶-۷. اشکال به وجود مقتضی در حق شفعه

در اینجا ممکن است بر این جنید اشکال وارد شود که ایشان حق شفعه در چندین شریک را به حق شفعه در دو شریک به سبب وجود علت قیاس کرده است؛ ولی این مطلب درست نیست. هر گاه کلام شارح در مسئله‌ای بر علت حکم دلالت کند، خواه به طور صریح و نص باشد و خواه به طور ظاهر باشد، مثل دلالت تنبیه و ایماء، اگر در مواردی که علت موجود است، حکم مزبور جاری گردد، چنین قیاسی در اصطلاح منصوص‌العله نامیده می‌شود. صاحب قوانین حجیت آن را تأیید نموده و چنین استدلال می‌کند که هر گاه شارح بگوید: «حرمت الخمر لآئنه مسکر»، تعلیل «لآئنه مسکر» به منزله کبرای کلی است، و چون صغرای از وجدانیات به آن منضم گردد، گفته می‌شود: «التبید مسکر مثلاً وکل مسکر حرام فهو حرام» و واضح است که این گفتار قیاس نیست، بلکه مدلول کلام شارح است و در حقیقت قضیه کلیه‌ای است مستفاد از بیان شرع که شامل همه افراد خود می‌باشد و همه افراد تحت آن مندرج هستند و بر فرض که در اصطلاح قیاس نامیده شود، دلیلی بر حرمت آن نیست (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۸۲/۲). صاحب معالم نیز حجیت قیاس منصوص‌العله را پذیرفته است (عاملی، ۱۴۱۸: ۲۱۳). بیشتر علمای شیعه به حجیت قیاس منصوص‌العله اعتقاد دارند و برخی از آن‌ها حجیت آن را از باب حجیت ظواهر می‌دانند نه از باب عمل به قیاس (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۲). عده‌ای دیگر از علما نیز آن را در قلمرو سنت داخل نموده‌اند (جناتی، ۱۳۷۰: ۲۹۸). با توجه به اینکه هر حکمی در مدار علت خود می‌گردد، یعنی در وجود و عدم، تابع علت خود است، چنانچه علت حکمی در برخی از نصوص معتبر ذکر شده باشد،

می‌توان حکم مسائل مستحدثه را به دست آورد. به همین دلیل، فقهای سلف از این طریق در بسیاری از موارد فقدان دلیل خاص بهره‌گیری کرده‌اند؛ چنان که جمعی از فقها به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ مثلاً برای اثبات حرمت انواع مواد مخدر که در عصر ما پیدا شده است، به تعلیلاتی که در ابواب خمر و سایر مسکرات وارد شده، استناد می‌جویند (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۹۶/۴). برخی از فقها نیز به کارگیری علت منصوص را برای اثبات حکم در موارد واجد علت، از نوع قواعد اصول فقه خوانده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۲۱: ۷۸).

### ۷-۷. بررسی استناد به قاعده لاضرر

البته اگرچه عدم ضرر و عدم اضرار، ملاک اصلی تشریح حق شفعه در روایات باب شفعه بوده است، همان‌طور که در لسان فقها نیز آمده است، مهم‌ترین دلیلی که بر این موضوع می‌توان آورد که ملاک اصلی شفعه نفی ضرر است، روایت عقبه بن خالد از امام صادق ع است که می‌فرماید:

«قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ، وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (جزء عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۰/۲۵).

لذا به دلیل وجود همین ملاک در بیش از دو نفر نیز حق شفعه جاری است. ولی تعلیلی که علامه حلی آورده است، با نقد روبه‌روست؛ زیرا حق شفعه با انتقال ملک از شریک به مشتری به وجود می‌آید و ضرری که مناط جعل شفعه است، باید در همین جهت باشد، حال آنکه احتمال تقسیم و افراز، سابق بر این انتقال است؛ چون همان شریک سابق اولی هم می‌تواند درخواست افراز و تقسیم را بدهد؛ یعنی حق افراز از لوازم شرکت است نه از لوازم فروش حصه شریک. بنابراین نمی‌توان درخواست افراز از سوی شریک جدید را به عنوان سبب جعل شرکت دانست.

به همین جهت، برخی فقیهان به این نکته اشاره کرده‌اند که اگرچه نتوان علت تشریح شفعه را ضرر دانست، ولی حکمت آن را می‌توان ضرر دانست؛ زیرا از اینکه سهم و حصه شریک به کسی دیگر منتقل شده است، باعث می‌شود که به شریک ضرر وارد گردد و این می‌تواند حکمت برای تشریح حق شفعه شمرده شود، بلکه خود

شرکت در عینی به حد ذاته چیزی است که سبب می‌گردد شریک‌ها در معرض ضرر قرار گیرند، به این گونه که برخی بر برخی دیگر تجاوز روا دارند؛ همان گونه که در آیه شریفه به این موضوع اشاره شده است: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (ص/۲۴)، بنا بر اینکه گروهی از مفسران، خلطاء را به شرکاء تفسیر کرده‌اند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۴۹).

یکی از حقایقی که کمک می‌کند بتوان حق اعمال شفعه را به دو شریک محدود نکرد، مطلبی است که برخی از فقیهان به آن اشاره کرده‌اند مبنی بر اینکه شفعه از اصول نظام عقلایی است و در نتیجه عمومیت دارد و این عمومیت از «لا ضرر ولا ضرار» استیناس می‌گردد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۶: ۱۳۴/۱۸). با نگاه به تاریخچه شفعه نیز روشن می‌شود که این حق از ابداعات و تأسیسات اسلام نیست، بلکه در دوره جاهلیت نیز وجود داشته است؛ اگرچه اسلام آن را تکامل بخشیده و نقائص آن را برطرف ساخته است (اباش، ۲۰۰۸: ۲۵-۲۶). در نتیجه، حکمی عقلایی امضایی است و در موارد مشکوک به عرف عقلا مراجعه می‌گردد.

اما با توجه به اینکه حق شفعه، خلاف اصل عدم تصرف در اموال دیگران بدون رضایت می‌باشد، ضروری است که در اینجا درباره تقدیم قاعده لاضرر بر ادله احکام اولیه مثل قاعده تسلیط، مباحثی بیان شود. شکی نیست که دامنه قاعده تسلیط نامحدود نیست و مالک نمی‌تواند با استناد به این قاعده، هر نوع تصرفی در ملک خود بکند؛ بلکه اعمال این گونه تصرفات باید مبتنی بر قواعد و تحت اصول و ضوابط باشد، به طوری که اگر قاعده لاضرر هم نباشد، باز مالک حق ندارد در تصرفات خود موجبات اضرار به دیگران را فراهم سازد؛ یعنی تصرفات مالک در ملک خود باید عقلایی باشد و در ورای این گونه تصرفات عقلایی، چنانچه مالک در ملک خود اقدام و تصرفی بکند، عقلا بر آن صحه نمی‌گذارند و چنین تصرفی اعتباری نخواهد داشت.

## ۸. تقدیم قاعده لا ضرر بر ادله احکام اولیه

نسبت قاعده لا ضرر با سایر احکام شریعت چیست و قاعده لاضرر در برخورد با احکام اولیه چگونه عمل می‌کند؟ نتیجه آرای فقها در مورد نحوه حکومت و اعتبار

قاعده لاضرر در اینجا معلوم می‌شود. با توجه به نظراتی که از جانب فقها در خصوص لاضرر بیان گردیده است، به ذکر توضیحی در مورد هر یک از نظرهای مزبور پرداخته می‌شود.

### ۱-۸. نظریه شیخ انصاری

شیخ انصاری معتقد است با حاکمیت قاعده لاضرر، هر حکم ضرری که در اسلام وارد شده باشد، برداشته می‌شود و معنای حدیث، نفی احکام ضرری است و بدین ترتیب قاعده لاضرر بر کلیه احکام ضرری حکومت دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۳۳/۲). بنابراین طبق این نظر، قاعده لاضرر ناظر بر کلیه احکام ضرری است و همه آن‌ها را در مقام تعارض منتفی می‌سازد؛ از جمله «لزوم بیع ضرری» و «وجوب وضوی ضرری» برداشته می‌شود، بدین ترتیب که قاعده لاضرر در مورد نخستین، موجب پیدایش خیار فسخ و در مورد دوم، باعث وجوب تیمم می‌گردد.

### ۲-۸. نظریه محقق خراسانی

طبق نظریه محقق خراسانی که اندکی با نظریه شیخ تفاوت دارد، این حدیث به لسان «نفی موضوع»، نفی حکم می‌کند؛ ولی به هر حال این نظر از لحاظ نتیجه در بسیاری موارد با نظر شیخ انصاری انطباق دارد. طبق این نظر، در جایی که موضوع متضمن ضرر است، حکم متعلق به موضوع برداشته می‌شود؛ برای مثال در جایی که وضو ضرر دارد، وجوب آن برداشته می‌شود، ولی در خصوص بیع ضرری که موضوع یعنی «بیع» ضرر ندارد، بلکه حکم یعنی «لزوم» ضرر دارد، شمول قاعده نسبت به این مورد و در نتیجه اثبات خیار به موجب نظریه محقق خراسانی محل تردید است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۵۲/۱).

### ۳-۸. نظریه امام خمینی

به موجب نظریه امام خمینی اصولاً قاعده لاضرر، امری حکومتی و اجرایی است و فقط با قاعده تسلیط تعارض دارد و در مقام معارضه و برخورد، محدوده دایره تسلیط را که از احکام اولیه است، محدودتر می‌کند و برخوردی با ادله دیگر ندارد (موسوی خمینی،

۱۴۱۰: ۶۳/۱). به موجب نظر ایشان، چون افرادی مانند سمرة بن جندب با سوءاستفاده از احکام و عناوین اولیه نظیر تسلیط، دایره اختیارات خود را به طور غیر منطقی توسعه داده بودند و تحت عنوان اعمال اقتدارات مربوط به مالکیت، باعث مزاحمت مردم می شدند، نبی اکرم صلی الله علیه و آله در اجرای وظایف حکومتی و رفع تضییق از مرد انصاری، قاعده لاضرر را مقرر فرمود.

### ۹. تقدیم قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط

قاعده تسلیط از جمله قواعد مسلم فقهی و مبنای آن، جمله مشهور «الناس مسلطون علی أموالهم» است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۱۵۴/۱). طبق این قاعده، مالک می تواند در ملک خود هر گونه تصرفی به عمل آورد، بدون اینکه کسی حق ایجاد مزاحمت برای او داشته باشد. برخورد و تعارض چنین قاعده ای با قاعده لاضرر امری طبیعی است؛ زیرا قاعده لاضرر به منظور محدودتر کردن اقتدارات و اختیارات ناشی از همین قاعده تسلیط مقرر گردیده و قطعاً با آن تعارض پیدا می کند. نکته قابل توجه اینکه به موجب احادیثی که نقل شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگام وضع حق شفعه برای شفیع، جمله «لا ضرر ولا ضرار» را متذکر شد که علت تشریح حق شفعه را می رساند. در نصوص وارده و کلام فقها، بارها به «لا ضرر» استناد شده است. حال که علت وضع حق شفعه، لاضرر است، در بیش از دو شریک هم اگر مستلزم ضرر باشد، باید جاری شود و نمی توان تعلیل ذیل روایات را نادیده گرفت. در روایت شفعه، عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین شرکاء در زمین و خانه، به شفعه قضاوت کرده و فرموده است: «لا ضرر ولا ضرار» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/۴۰۰). از این حدیث و دیگر احادیث باب شفعه که بیان شد، معلوم می شود که علت حق شفعه برای شریک، همان لزوم نفی ضرر و اضرار است؛ زیرا انسان به هر شریکی راضی نیست. شایان یادآوری است دیدگاهی که پیش از این از فقیهان ذکر شد، مبنی بر اینکه اگر چند شریک باشند و همه شریکان به جز یک نفر، سهم خود را بفروشند، آن یک نفر حق شفعه دارد، از نظر برخی حقوق دانان دارای دلیل توجیهی است؛ زیرا مبانی پیش گفته برای فقدان شفعه در حالت تعدد شرکاء (از جمله نفی ضرر)، ناظر به حالتی



است که یکی از شرکای متعدد سهم خود را بفروشد، ولی در صورتی که همه شرکای متعدد سهم خود را به ثالث واگذار نمایند و تنها یک شریک باقی بماند، دفع ضرر از شریک باقی مانده، وجود حق شفعه را توجیه می نماید (صفایی و شعبانی کندسری، ۱۳۹۷: ۳۴۰). همچنین می توان گفت: فلسفه حق شفعه آن است که شریک جدیدی به شریک سابق تحمیل نشود، از دیگرسو، شفیع بتواند با اخذ شفعه به این شراکت پایان دهد (برزی، ۱۳۹۴: ۲۳) و در این فرض که شرکاء، سهم خودشان را به ثالث واگذار کرده اند، شریک باقی مانده با اخذ به شفعه به این شراکت پایان می دهد.

### ۱۰. حق شفعه با تعدد شرکاء در نزد اهل سنت

در میان مذاهب اهل سنت، حنابله، حنفیه و شافعیه، قائل به ثبوت حق شفعه در بیش از دو نفر می باشند (مزنی، ۱۴۱۰: ۱۲۰؛ نووی، بی تا: ۳۴۵/۱۴). دلایل این گروه درباره جواز شفعه در بیشتر از دو نفر عبارت اند از:

الف) روایت بخاری به نقل از جابر به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَصَى بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشَّرْكَاءِ» (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱: ۳/۳۹۹). بر اساس روایت یادشده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شفعه را بین شرکاء اجازه فرمود و لفظ شرکاء در روایت مزبور، قول به تعمیم را اثبات می نماید.

ب) تشریح شفعه به دلیل دفع ضرر است. در اموال بر بیش از دو نفر شریک نیز ضرر قابل تصور است. حتی مالک در یکی از اقوالش (ابن قدامه مقدسی، ۱۳۸۸: ۴۶۴/۵) و احمد بن حنبل (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱: ۳/۴۰۰)، این دیدگاه را روایت کرده اند. منظور از دلیل یادشده آن است که شفعه به دلیل دفع ضرر شریک جعل شده، و از سویی ازاله ضرر، از مقاصد شارع حکیم است.

برخی فقهای اهل سنت در این زمینه گفته اند: شفعه یا به دلیل نص است - چنان که ما به آن قائل هستیم - و یا به دلیل نظر (عقل) است - چنان که مخالفان ما به آن قائل هستند. چنانچه شفعه به دلیل نص باشد، خروج از نصوصی که بیان داشتیم، حلال نخواهد بود و چنانچه شفعه به دلیل نظر (عقل) باشد - چنان که گمان بر این است که شفعه برای دفع ضرر از شریک جعل شده است - علت مزبور در زیاده بر دو شریک نیز وجود دارد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۸: ۸۴/۹).

بنا بر گزارش برخی از حقوق‌دانان در حقوق مصر، تعداد شرکاء خللی در ایجاد اعمال شفعه وارد نمی‌کند (باز لبنانی، ۱۴۲۸: ۴۵۰/۹؛ رهپیک، ۱۳۸۵: ۲۱).

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که در این نوشتار بیان شد، به دست می‌آید که اختلاف در خصوص جواز شفعه در بیش از دو شریک و عدم آن، محدود به مذهب فقهی امامیه نیست. با بررسی مبانی فقهی شفعه در بیش از دو شریک از دیدگاه امامیه، قول مشهور امامیه - که اخذ به شفعه را در فرضی که شرکت بیشتر از دو نفر باشد، ثابت نمی‌داند، مورد بررسی و نقد قرار گرفت و دیدگاه غیر مشهور - که قول به تعمیم شفعه در شرکاء است، بعد از بیان ادله و اثبات آن مورد تأیید قرار گرفت. لذا زیادی شرکاء به بیش از دو نفر، مانعی برای جریان شفعه نیست. همچنین دیدگاه‌های حقوق‌دانان نیز بررسی گردید و به نظر می‌رسد دیدگاهی که شرط شراکت دو نفر را در شفعه معتبر نمی‌داند، بر اساس مبانی فقهی یادشده، قابل دفاع‌تر باشد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد ماده ۸۰۸ قانون مدنی در این مورد اصلاح گردد و به جای عبارت «بین دو نفر»، عبارت «بین چند نفر» در ماده قانونی آورده شود. در مذاهب فقهی اهل سنت نیز دو دیدگاه مختلف در این زمینه وجود دارد که یکی به شرطیت عدم تعدد شریک‌ها باور دارد و دیگری عدم تعدد را شرط ندانسته و شفعه را در بیش از دو نفر نیز جاری می‌داند. این دیدگاه دوم را بیشتر مذاهب اهل سنت پذیرفته‌اند که در نتیجه دیدگاه مشهور ایشان می‌باشد. چنانچه در نوشتار حاضر گذشت، اختلاف همه مذاهب فقهی در این موضوع، معلول عواملی چند و از جمله روایات گوناگون است که در برخی از آن‌ها از شفعه بین دو شریک، و در برخی دیگر از شفعه بین شرکاء صحبت به میان آمده است که روایات این دسته دوم، مورد قبول بیشتر اهل سنت قرار گرفته است.

## کتاب شناسی

۱. اباش، احمد، *الاحکام العامة للشريعة في قواعد الفقه الاسلامی والقانون المغربي*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقية، ۲۰۰۸ م.
۲. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، تصحیح علی پناه اشتهاودی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، *المحلی بالآثار*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی، *کتاب الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۶. ابن رشد حفید، ابولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد قرطبی اندلسی، *بدایة المجتهد و نهاية المقتصد*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۵ ق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین منهم قدیمًا و حدیثًا*، بی نا، بی تا.
۸. ابن فهد حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۹. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد، *المغنی*، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۸ ق.
۱۰. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. اهتمام، احمد، *وسائل العباد فی يوم التناد*، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۲ ش.
۱۳. ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. ایزدی فرد، علی اکبر، علی اکبر ربیع نتاج، سید مجتبی حسین نژاد، «نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، تابستان ۱۳۹۵ ش.
۱۵. باز لبنانی، سلیم رستم، *شرح المعجله*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۸ ق.
۱۶. باقری راد، ابوالفضل، *حقوق مدنی (شعه، وصیت، ارث)*، تهران، آریاداد، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. برزی، ودود، *درس های از حقوق مدنی (شعه)*، تهران، مجد، ۱۳۹۴ ش.
۱۹. بهبهانی، سیدعلی، *الفوائد العلیة، القواعد الکلیه*، چاپ دوم، اهواز، کتابخانه دار العلم، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح للمعة الدمشقیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. همو، *رسائل الشهد الثانی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۲. همو، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. جناتی، محمد ابراهیم، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. حسینی تفرشی، سیدمصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۲۸. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، آیین دانش، ۱۴۳۵ ق.
۲۹. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد بن محمد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵ ش.
۳۱. ره پیک، حسن، *حقوق مدنی (اخذ به شفعه)*، تهران، خرسندی، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. صدر، سیدمحمد، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۳۰ ق.
۳۵. صدر، سیدمحمدباقر، *موسوعة الامام الشهيد السید محمدباقر الصدر*، قم، دار الصدر، ۱۴۳۴ ق.
۳۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. صفایی، سیدحسین، و هادی شعبانی کندی، *حقوق مدنی (وصیت، ارث، شفعه)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۷ ش.
۳۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *منهاج الصالحین*، حاشیه سیدمحمدباقر صدر، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۰. همو، *الفهرست*، نجف، المکتبه الرضویه، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۷ ق.
۴۳. همو، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۴۴. همو، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۵. عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، مؤسسه الفقه، ۱۴۱۸ ق.
۴۶. علامه حلّی، ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة الحلّی)*، چاپ دوم، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۴۷. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، و فرزانه اسکندری، «نقد و بررسی مبانی فقهی ماده ۸۰۸ قانون مدنی (اختصاص حق شفعه به اموال غیر منقول)»، *فصلنامه فقه و حقوق نوین*، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹ ش.
۴۹. فیض، علیرضا، و علی بهرامی نژاد، «بررسی حجیت شهرت فتوایی در اصول متلقّات با رویکردی بر دیدگاه آیه الله بروجردی، خوبی و امام خمینی»، *فصلنامه فقه و مبانی حقوق سابق (پژوهش های فقه و*

- حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۷ ش.
۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، کتاب الوافی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحریر المجله، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۴. مالک بن انس اصبحی، المدونة الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
۵۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.
۵۶. مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۵۷. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۵۸. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۹. همو، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۷ ق.
۶۰. همو، نکت النهایه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۶۱. محقق داماد، سید مصطفی، ایقاع اخذ به شفعه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۶۲. مدرسی یزدی، سید عباس، نموذج فی الفقه الجعفری، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. مزنی، ابوابراهیم اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل، مختصر المنزنی فی فروع الشافعیه، قم، تیان، ۱۴۱۰ ق.
۶۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵ ش.
۶۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۶۷. موسوی خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۶۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، جامع الاحکام الشرعیه، قم، مؤسسة المنار، بی تا.
۷۰. همو، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، دفتر معظم له، ۱۴۱۶ ق.
۷۱. موسوی، سید احمد، شفعه و وصیت در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب، ۱۳۹۳ ش.
۷۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قوانین الاصول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
۷۳. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیععه)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۷۴. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۷۵. نووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، بیروت، دار الفکر، بی تا.